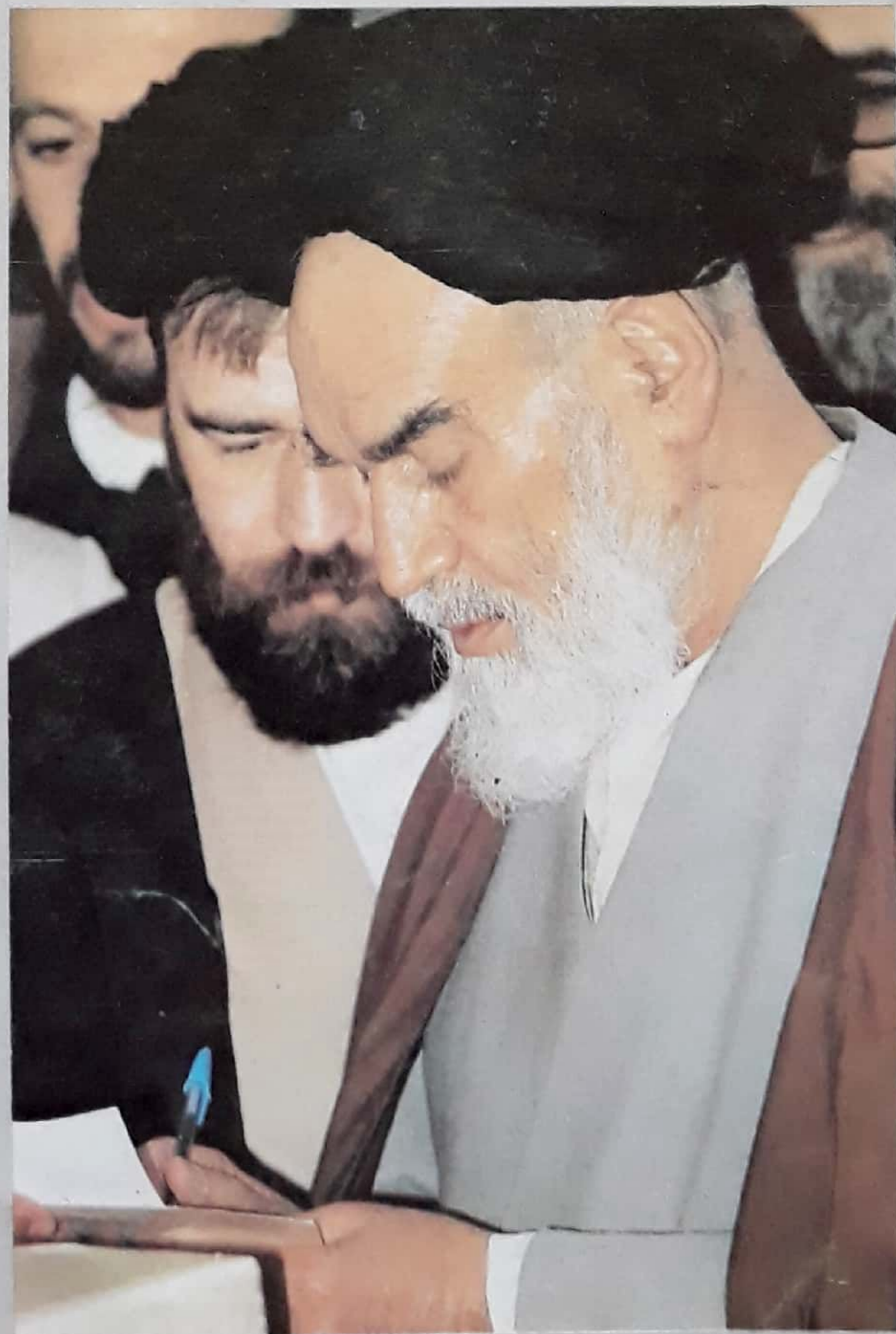
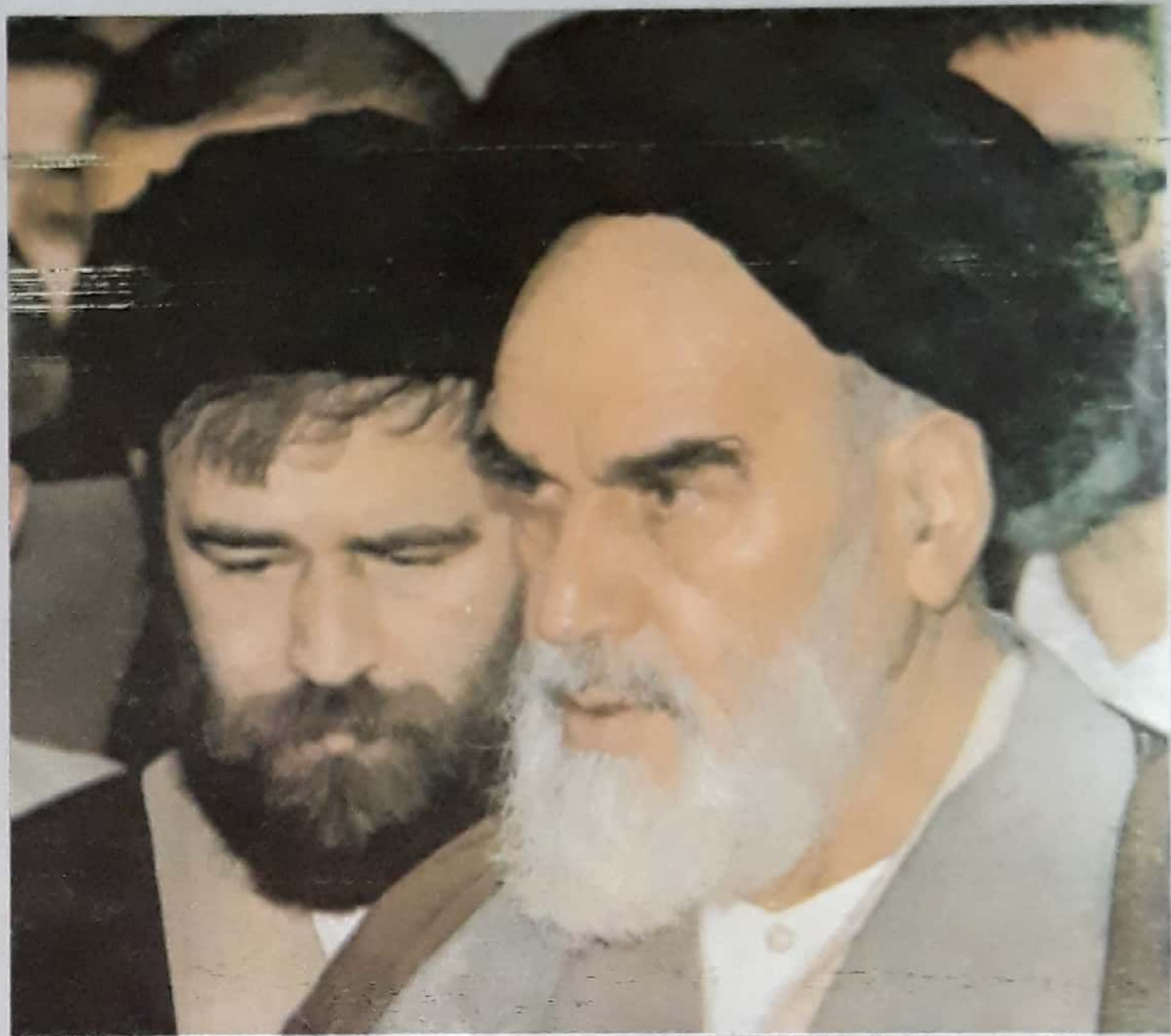




فصلنامه جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران

سال پنجم - شماره ۱۵ - بهار ۷۴ - قیمت ۵۰ تومان



گفت و گو با
همسر و فرزندان
حجت الاسلام والمسلمین
سید احمد خمینی



□ همه، شما را به عنوان یک چهره انقلابی و مبارز می‌شناسند. با توجه به رابطه نزدیک شما با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمدآقا، بفرمایید سابقه آشنایی شما و ایشان از چه زمانی است؟

ابوالفضل امام حسین زمان

خانم دباغ: البته، قبل از هر سخنی باید بگویم زبان و قلم قاصر از آن است که این بنده کمترین، راجع به یک انسان بزرگ و خود ساخته و پرورش یافته چون ابوالفضل در راه امام حسین زمان، -امام راحلمان- چیزی بگویم و یا بنویسم. ولی آرزوی من این بود که آن عزیز، راجع به این حقیر اظهار نظر می‌کرد و می‌گفت و می‌نوشت. ولی تقدیر را نمی‌شود عوض کرد. چه بگویم که ذره ذره وجود سوخت.

اما می‌توانم بگویم:

جایی که عقاب پر بریزد

از پشه لاغری چه خیزد

ولی به حکم اطاعت امر، عرض می‌کنم: در سال ۱۳۵۶ از طرف برادران مهاجر به سوریه و لبنان، مأمور شدم به نجف اشرف مشرف شوم و با امام راحلمان ملاقات کنم. مشکلات جمع را در میان بگذارم و کسب تکلیف نمایم. اصرار بنده در ملاقات خصوصی با حضرت امام بود و بعضی از آقایان مسئول بیت، نظرشان این بود که آقا، با زن تنها ملاقات نمی‌کنند. در نهایت، خبر به حاج سید احمدآقا رسید و با نگرانی بنده از این‌که، جایگاه زن در نظر امام کجا است و چگونه است؟ فرمودند سؤال می‌کنم. بعد از یک روز ترتیب ملاقات داده شد و بنده در آن روز، یک ساعت و بیست دقیقه، خصوصی در محضر امام، از وضع ایران و زندانیان و شکنجه‌های رژیم طاغوت و اوضاع برادران ساکن در سوریه سخن گفتم.

نکته جالب جواب حضرت امام -که مربوط به آن عزیز می‌شود- این بود که امام فرمودند: به احمد می‌گویم تحقیق کند و به شما جواب بدهد.

□ نقش حاج احمدآقا را در نوفل لوشاتو، چگونه تبیین می‌کنید؟

امانتداری صدیق

خانم دباغ: ایشان به عنوان رابطی صدیق و مشاوره‌ی امین همه

خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)

قائم مقام جمعیت زنان:

حاج احمدآقا

ماه درخشنده

بیت امام بود

اشاره

خانم دباغ، قائم مقام جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران که از سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت مبارزاتی خود را شروع کرده‌اند با اشاره به اولین ملاقات با حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی در نجف اشرف، به نقش ایشان در نوفل لوشاتو، اشاره کرده و می‌گویند: ایشان، به عنوان رابطی صدیق و مشاوره‌ی امین، همه جریان‌ها را به اطلاع امام می‌رساندند.

خانم دباغ با ذکر این‌که ایشان، چه در زمان حیات امام و چه پس از رحلت ایشان، تابع ولایت امام بودند به نقش حاج احمدآقا در پیروزی انقلاب اشاره کرده و ایشان را، هم چون ابوالفضل در قیام عاشورا قلمداد می‌نمایند و می‌گویند: ایشان، در رابطه با حق و حقوق الهی بسیار دقیق، و در برخورد با مشکلات مردم بسیار عاطفی بودند.

درد مظلومیت احمد

چه سخت است انتخاب خوبی از میان خوبیها و چه مشکل است برگزیدن مطلبی از میان مطالبی بی شمار که همه حرف دل است.

با تشکر و سپاس بی پایان از همه عزیزانی که با ارسال مطالب، درد دل‌ها و سوگنامه‌هاشان ما را سرفراز کردند و بر ما منت‌گذارند و حرفشان را با ما زدند و با آرزوی صبر برای خوبانی که عظمت مصیبت عنان صبرشان را گسته‌بود و این از خود بیخودی در لابلای نوشته‌هایشان به وضوح مشهود بود و با آرزوی توفیق برای همه نیکانی که ما را تسلی داده و امیدوارمان ساختند و با عذرخواهی از بزرگوارانی که شرمنده و رهین محبتشان هستیم نامه خواهر، فروغ - الف، از تهران را انتخاب کردیم که امیدواریم از این که قسمتی از نامه‌شان را تعدیل نموده‌ایم ما را ببخشند که اجر صابری بی حساب است.

باید از رفتن او جامه به تن پاره کنم

درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم

مگذارید که درد دل من فاش شود

که دل پیر خرابات زغم پاره کنم

در کوچه‌های جماران به امید نسیمی که از کوی خمینی به مشامم رسد سرگردان شدم. در سربالائی کوچه، نفس در سینه‌ام حبس می‌شد. پاهایم دیگر توان جلو بردنم را نداشت. زلال اشک هم مجال نمی‌داد. باران غمی که از آسمان جماران می‌بارید وجودم را خیس کرده بود.

چند روز پیش، مرواریدی از این کوچه بر دستهای مردمانی که همچون ملائک در فضای بیکران عرش به پرواز درآمده، دست به دست می‌گشت. یادگار امام، چون نگینی در میان انگشتان عشق حمل می‌شد. یادگاری که در دوران حیاتش گنجینه اسرار انقلاب و فارغ از خویش، سربهدار عصر ما بود.

خدایا او که بود؟ او که با نقش سبز خمینی در خاطره‌ها ریشه کرده بود و او که ابرهای سیاهی و ظلمت را از برابر چهره جام جهان‌نمای مینایی گنبد حماسه خمینی ما می‌زدود. او که هم وارث بود و هم میراث. وارث کوه بلند استقامت ستیز و صلابت در لحظه لحظه‌های هجرت و شهادت و وداع، و میراث اوراق زرین خاطرات نانوشته و گنجینه اسرار و شمع فروزان شام غریبان خمینی. او که بند بندگی مولایش از بند دنیایش رهانیده بود و آزاده‌اش کرده بود. او وارث خمینی و میراث انقلاب ما بوده و امت

بقیه در صفحه ۷۲

جریانات را به اطلاع امام می‌رساندند. حتی مسائل کوچک و بی‌اهمیت را از نظر امام پنهان نمی‌گذاشتند. به عنوان نمونه، برادر مسعود رجوی به نام سعید، که آن زمان با ساواک همکاری داشت و در فرانسه به سر می‌برد تلفنگرامی از طرف مسعود رجوی برای حضرت امام آورده بود که ما به حضرت امام بدهیم. بنده به حاج احمد آقا عرض کردم این‌ها که وضعیتشان در زندان روشن شده و ماهیت ایدئولوژی‌شان مشخص است، خوب است امام را ناراحت نکنیم. قدری برافروخته شدند و فرمودند: ما امانتدار و رابط هستیم و این امام است که باید تصمیم بگیرد.

تابع ولایت امام

یا این‌که روزی، همسر دکتر پیمان اصرار داشت که جمعی از خانم‌ها در اطراف امام باشند تا چنین منعکس نشود که در اطراف امام، فقط آقایان هستند. ما می‌خواستیم چنین برنامه‌ای را اجرا کنیم. حاج احمد آقا مرا صدا کردند و گفتند: شما که سوابق این‌ها را می‌شناسید چرا فریشتان را می‌خورید. برای هر برنامه‌ای، اول از امام اجازه بگیرید و سپس عمل کنید. عرض کردم شما خودتان اجازه دهید. فرمودند: من هم مثل همه مردم، حالت یک مرید را دارم و حق پدر و فرزندی فقط در مسائل خانوادگی و روابط عاطفی برقرار است. در بقیه مسائل، چون مربوط به اسلام و انقلاب و ملت است ما تابع ولایت امام هستیم و هرچه ایشان بگویند و بخواهد سمعاً و طاعتاً باید عمل شود.

● آرزوی من این بود که آن عزیز، راجع به این حقیر

اظهار نظر می‌کرد و می‌گفت و می‌نوشت.

● ایشان، به عنوان رابطی صدیق و مشاوره‌آمیز، همه

جریانات را به اطلاع امام می‌رساندند.

● حاج احمد آقا می‌گفت: در مسائل کلی، چون مربوط به

اسلام و انقلاب و ملت است، ما تابع ولایت امام هستیم و

هرچه ایشان بگویند و بخواهد سمعاً و طاعتاً باید عمل

شود.

و حقیقتاً هم، چه در زمان حیات امام و چه پس از رحلت ایشان، این مطلب را عملاً ثابت کردند.

□ توضیحاتی را پیرامون اثرات وجودی حاج احمدآقا در پیشبرد انقلاب بیان نمایید؟

ماه درخشنده

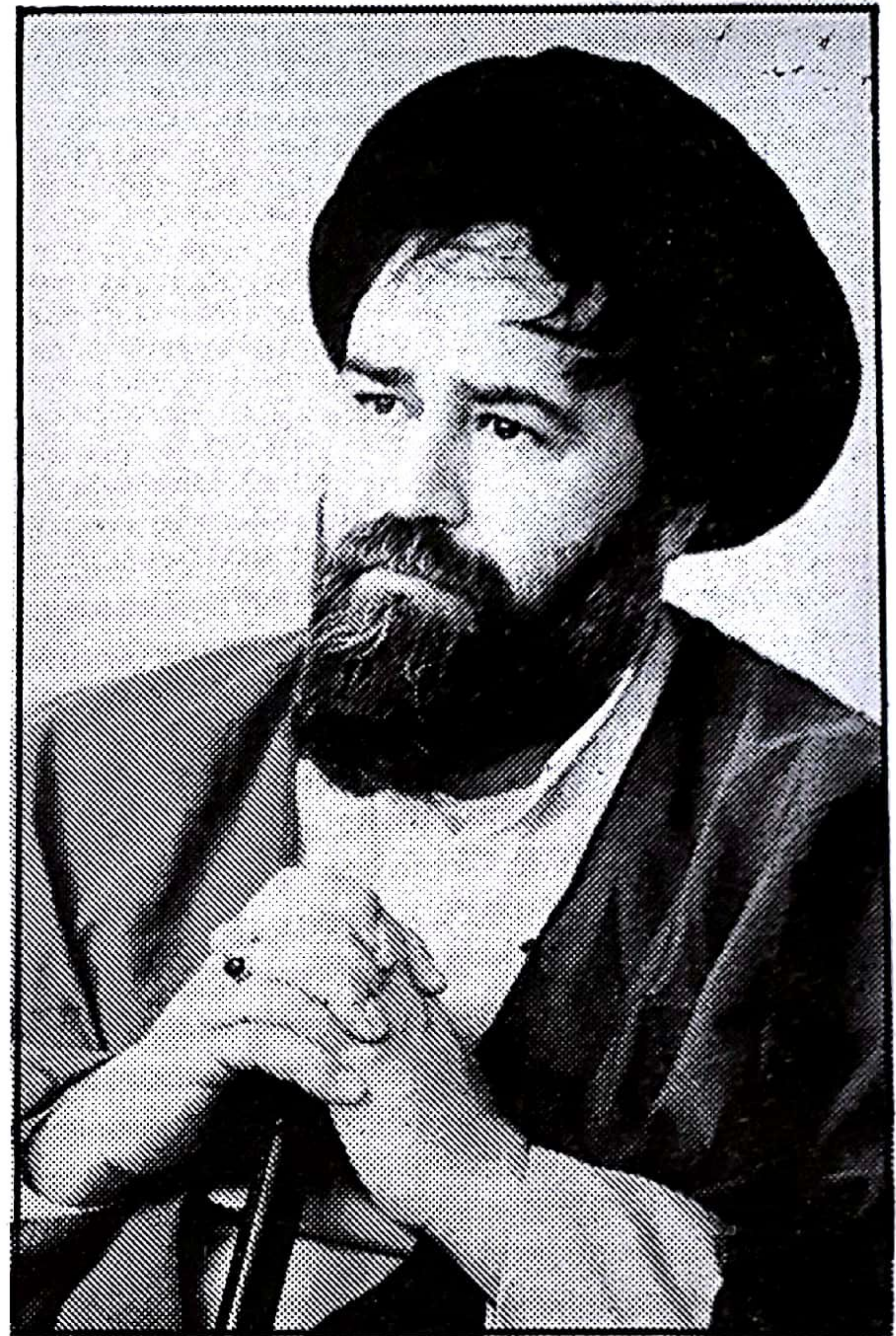
خانم دباغ: کسی نمی‌تواند آن ماه درخشنده بیت امام را وصف کند. بنده حاج سید احمدآقا را در انقلاب، همچون ابوالفضل در قیام عاشورا می‌بینیم. درست است که همیشه تحت الشعاع نور خورشید و درخشنده‌گی وجود پدر قرار داشتند، اما پس از رحلت حضرت امام -که وجود فیزیکی آن خورشید تابناک در پس ابر نهران شد- درخشنده‌گی وجود حاج احمدآقا نمایان گردید.

پس از رحلت امام نیز، توصیه‌های بسیاری از طرف مسئولین، بخصوص رهبر معظم انقلاب در مورد پذیرفتن پستی در نظام به ایشان شد تا اسلام و انقلاب از اندوخته‌های سیاسی - اجتماعی ایشان بهره‌مند شوند. ولی ایشان با وجود رعایت تمام ضوابط و رغبت به پشتیبانی کامل از ولایت فقیه و روشنگری و راهنمایی مسئولین، فرمودند: چون امام و مرادم در ایام حیاتشان دوست نمی‌داشتند صاحب پستی باشم، بنده پس از ایشان نیز پستی را قبول نمی‌کنم.

انسان عاطفی

آخرین کلام این که، در سال ۷۲ برای مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (س) خدمتشان رسیدم. عرض کردم می‌خواهیم برای بزرگداشت یاد حضرت امام، سمیناری مثل سال‌های قبل داشته باشیم و شما از نظر بودجه ما را کمک کنید. فرمودند: پول‌هایی که نزد من است برای چنین خرج‌هایی نیست. می‌توانید از رهبری یا ریاست جمهوری کمک بگیرید. این عزیز در رابطه با حق و حقوق الهی، این قدر دقیق بودند ولی از نظر عاطفی، کمتر انسانی را همانند ایشان دیده‌ایم.

امکان نداشت از مشکل و یا بیماری کسی مطلع شوند و بی تفاوت بگذرند. چندین بار با لباس مبدل -که شناخته نشوند- به عیادت و بازدید بیماران و افراد گرفتار می‌رفتند. در پایان، امیدوارم که خداوند همه ما را در حفظ و نگهداری تمامی ارزش‌های آفریده شده در انقلاب و دستاوردهای آن یاری نماید تا بتوانیم دین خود را به امام راحل و شهدای گرانقدر و آن عزیز از دست رفته ادا نموده و تبعیت از ولایت فقیه را تثبیت نماییم.



● حاج احمدآقا، چندین بار با لباس مبدل -که شناخته نشوند- به عیادت و بازدید بیماران و افراد گرفتار می‌رفتند.

● نقش حاج احمدآقا در انقلاب، هم چون ابوالفضل در قیام عاشورا است.

● پس از رحلت حضرت امام -که وجود فیزیکی آن خورشید تابناک در پس ابر نهران شد- درخشنده‌گی وجود حاج احمدآقا نمایان گردید.

● این عزیز، در رابطه با حق و حقوق الهی، بسیار دقیق بودند، ولی از نظر عاطفی، کمتر انسانی را همانند ایشان دیده‌ایم.